

نفت : استراتژی دست نشاندهی یا استقلال

● جیمز شلزینگر وزیر سابق انرژی آمریکا در زمان ریاست جمهوری کارتر، در پانزدهمین شورای جهانی انرژی که در سپتامبر ۱۹۹۲ برگزار شد، گفته بود: «آنچه ملت آمریکا از جنگ خلیج به خاطر سپرده این است که اردنگی زدن به مردم خاور نزدیک راحت تر از هر نوع فداکاری برای کم کردن وابستگی آمریکا به نفت وارداتی است.»

● پل برمر حاکم امریکایی بر عراق در مصاحبه با مجله اقتصاد و تجارت کویت نیز در مهر ماه 82 گفته است: «عراق کشور ثروتمندی است و جای مناسبی برای سرمایه گذاری. این کشور دارای ذخائر غنی نفت، زمین های حاصل خیز کشاورزی و آب های فراوان است.»

● حکایت اول باب سوم گلستان: خواهنده مغربی در صف بزازان حلب میگفت: ای خداوندان نعمت اگر شما را انصاف بودی و ما را قناعت، رسم سوال از جهان بر خاستی!

زنها که جملات فوق، ما را ناچار از انتخاب یکی از دو راه میگرداند:

نفت میتواند برای ما کشورهای نفت خیز یا بلا محسوب شود و یا نعمت. یعنی یا ما دست نشاندهی دول وابسته خود را پذیرفته و سیاستهای وابسته سازشان را در حراج منابعمان و غارت آن توسط غارتگرانی که قناعت را بر نمی تابند چون آمریکا، گردن می نهیم و علاوه بر آن اردنگی را نیز نوش جان میکنیم! و یا عزت و افتخار زیست در استقلال را به جان میخریم و با قطعید از دول وابسته خود، نفت را بر اساس سیاست موازنه منفی، خود اداره کرده و در گردش اقتصاد داخلی خود بکار خواهیم برد و با رشد در استقلال اجازه نخواهیم داد اقتصادمان به مثابه زانیده اقتصاد کشورهای مسلط عمل کند.

استقلال بهترین رفتار منصفانه است. نگرستن به نعمت بر اساس سیاست موازنه منفی، قناعت را در مصرف و حفظ منابع را برای تمامی نسلهای آینده و عمران طبیعت و محیط زیست را بدنبال دارد. بقول سعدی حکیم همه دوران، اگر بنی آدم بر اساس انصاف و قناعت رفتار کند رسم سلطه برچیده خواهد شد. انتخاب با ماست!

نگارنده در 3 نوشته بهم پیوسته (که هر کدام ولی در موضوع مستقل است) پس از بررسی بر آوردهای جهانی که بر روی مساله عرضه و تقاضا و ذخیره و منابع انرژی خصوصاً نفت صورت گرفته به بررسی سیاست نفتی آمریکا در این زمینه با توجه به تجربه های پیش رو همچون عراق و کشورهای نفت خیز آفریقا و اوپک میپردازم. تا ما ایرانیان در پرتو اهداف و سیاستهای موجود تقدیری را نپذیرفته بلکه خود تدبیر کنیم و تکلیف خود را در رابطه با سوال فوق در رابطه با نظام حاکم بر ایران مشخص نماییم.

ابتدا به بررسی بر آوردهای سازمان انرژی جهانی میپردازیم که در گزارشی مفصل که در سال 2000 ارائه داد، میزان مصرف و عرضه و تقاضای جهانی انرژی را تا سال 2020 چنین برآورد کرده است:

رشد عمومی اقتصاد جهانی تا سال 2020، سالانه 3/1% پیش بینی میشود. و تولید ناخالص جهانی از سال 1997 تا 2020 دو برابر خواهد شد. سهم و میزان رشد کشورهای غیر صنعتی جهان (یعنی بجز کشورهای امریکای شمالی و اروپا و پاتسیفیک) از رشد جهانی از میزان 46 درصد کنونی به 58 درصد افزایش خواهد یافت. و در این میان آسیا بیشترین میزان رشد را به خود اختصاص خواهد داد. اقتصاد چین سالانه 5/2% و هند 5% رشد خواهند کرد. این رشد سریع، مصرف انرژی، بخصوص نفت را تا سال 2020 به میزان قابل ملاحظه ای بطور تصاعدی افزایش خواهد داد. بطوری که مصرف انرژی کشورهای غیر صنعتی 20% بیشتر از کشورهای صنعتی واقع در حوزه شمال امریکا و اروپا و اقیانوس کبیر (ژاپن و 8 کشور صنعتی آن حوزه) خواهد شد. با وجود بر این بر آورد مصرف را در مقایسه با میزان جمعیت این کشورها که در نظر بگیریم کشورهای حوزه امریکای شمالی و اروپا و حوزه اقیانوس کبیر، با حدود 350 میلیون نفر جمعیت، انرژی بیشتری از چین و هندوستان با جمعیتی برابر با 2/7 میلیارد نفر خواهند داشت. سهم شیر مصرف را حوزه حمل و نقل بخود اختصاص میدهد. مصرف نفت خام در سطح جهانی سالانه تا سال 2020 به میزان 1/9% افزایش خواهد یافت. تقاضای نفت از 78 (میلیون بشکه در روز) در سال 1997 به 96 (میلیون بشکه در روز) در سال 2010 و در سال 2020 به 115 (میلیون بشکه در روز) افزایش خواهد یافت. کشورهای عضو اوپک بزرگترین میزان عرضه نفت را در سال 2020 یعنی 61/8 (میلیون بشکه در روز) را به خود اختصاص خواهند داد. با این حساب قسمت عمده عرضه نفت را تنها خاورمیانه تضمین میکند و برای جلوگیری از کمبود نفت، باید تولید آن را در این مدت بیش از دوبرابر گردانند!

پس بنا بر ارقام فوق افزایش شدید نیازهای جهانی و کاهش ذخایر و تولید در کشورهای صنعتی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۵ میباید، بطوری که وابستگی ایالات متحده به طلای سیاه وارداتی از ۵۵/۷ تا ۷۱ درصد و وابستگی اروپای غربی از ۵۰/۱ تا ۶۸/۶ در صد و چین از ۳۱/۵ تا ۷۳/۲ در صد است. این وابستگی تصاعدي در حوزه اي حياتي مانند انرژی، علت «جنگ برای نفت» و جنگ قدرت های بزرگ و شرکت های نفتی آنان برای کنترل ذخایر خاورمیانه، آفریقا و آسیای مرکزی را توضیح می دهد و البته جنگ اخیر عراق را!

حال یا کشورهای عضو اوپک تن به عواقب جنگ و کلیه نابسامانیهایی که جنگ و غارت همراه با "اردنگی" بدنبال خود می آورد خواهند داد و چشم و دست بسته شاهد به غرات رفتن منابعشان خواهند شد. و یا اراده حیات مستقل خواهند کرد و با حقوقمند دانستن خود به بازی سلطه - زیر سلطه پایانی بازگشت ناپذیر خواهند داد.

تجربه براه اندازی جنگ برای نفت در عراق توسط آمریکا، بلافاصله است. از زمان حمله آمریکا به عراق آنچنان حقایق در پرتو نور قرار گرفته اند که دیگر باور به "انتقال دموکراسی" و "مبارزه با تروریسم" و "کشف سلاحهای کشتار جمعی" جز خامی باور کننده را بروز نمی دهد. بلکه میرهن میسازد که استراتژی آمریکا در رابطه با کشورهای نفت خیز دو محور اساسی قرار دارد:

از یک سو دسترسی بی کران به بازارهای کلیدی، منابع انرژی و سایر ذخایر استراتژیک و از سوی دیگر تامین امنیت نظامی راه های ارتباطی از جمله به منظور امکان پذیر ساختن ارسال مواد اولیه به مقصد آمریکا.

اتخاذ این استراتژی باعث شد که در سالهای میلادی 2001-2002 بوش گروه توسعه سیاستگذاری انرژی ملی (NEPDG) را ایجاد کند.

هدف از تاسیس این گروه، طراحی برنامه ای بلندمدت برای تامین انرژی آمریکا بود. دیک چنی که ریاست این گروه را بر عهده داشت، معاون بوش شد. وی که از جمهوری خواهان قدیمی آمریکا است رئیس و مدیر اجرایی شرکت نفتی هالیبرتون بود. گروه توسعه سیاستگذاری انرژی ملی، به بازبینی در خط مشی انرژی آمریکا پرداخت و اعضای آن آمریکا را در مواجهه با دو انتخاب دیدند: نخست این که آمریکا راه فعلی را ادامه دهد و به واردات نفت از مبادی تولید کننده در خارج ادامه دهد و یا این که به صنایع انرژی تجدید شونده و غیر نفتی روی آورد. نهایتاً در ماه های اولیه سال 2001، این گروه گزارش خود را ارائه کرد و بر اساس آن بوش «خط مشی انرژی ملی» موسوم به نپ (NEP) را در 17 مه همان سال اعلام کرد که بر اساس یکی از فصول آن آمریکا باید تولید نفت داخلی از طریق استخراج نفت از ذخایر ثابت شده این کشور را افزایش دهد و تنها گزینه مهمی که در این طرح وجود داشت حفر چاه های نفت در مناطق شمالی آمریکا خصوصاً آلاسکا بود. اما بحث ها و اعتراضات شدید در آمریکا به دلیل آسیب جدی به محیط زیست این موضوع را از دستور کار خارج کرد و آمریکا به سوی ایجاد تسهیل در دستیابی به منابع نفت خارجی حرکت کرد و بوش تصمیم نهایی خود را در خصوص خط مشی انرژی آمریکا اتخاذ کرد، آمریکا به هر نحوی که شده باید امنیت واردات نفت از خارج را تامین کند. نگارنده توجه خوانندگان را به این امر معطوف میدارد که طبق برآوردهای "مجله ی نفت و گاز"، ذخایر نفت آلاسکا مشکل به 2.5 میلیارد بشکه می رسد در حالیکه ذخیره های نفت منطقه ی "مجنون" در عراق می تواند به بالای 10 میلیارد هم برسد!

گزارش دیک چنی درباره تعیین میزان نیاز آمریکا به نفت خارجی در آینده بسیار محتاطانه بود. بر اساس این گزارش تولید نفت آمریکا از حوزه های داخلی از 8/5 میلیون بشکه در روز در سال 2002 به 7 میلیون بشکه در سال 2020 تقلیل می یابد؛ در حالی که مصرف آمریکا از 19/5 میلیون بشکه در روز در سال 2002، به 25/5 میلیون بشکه در سال 2020 افزایش خواهد یافت. در این گزارش که واردات منابع غیر نفتی مثل گاز طبیعی مایع، از 11 میلیون بشکه در روز در سال 2002 به 18/5 میلیون بشکه در سال 2020 افزایش خواهد یافت. نپ در این مورد پیشنهاد می کند به هر نحوی که شده باید 7/5 میلیون بشکه نفت مورد نیاز را تامین کرد. یک سوم کل پیشنهادات مطرح شده در این طرح در خصوص راه های دسترسی به منابع نفت خارجی بود. گزارش دیک چنی تاثیر اساسی بر آینده سیاست خارجی و نظامی آمریکا به جای گذاشت. اما کشورهایی که قرار بود عرضه نفت آمریکا و جهان را در سال های آتی تامین کنند، دچار تعارضات داخلی و احساسات شدید ضد آمریکایی در درون بودند. بنابراین باید به هر طریقی که شده از حوزه های نفتی و خطوط لوله انتقال نفت محافظت کرد تا توفقی در عرضه نفت حاصل نشود و علاوه بر این چون افزایش تقاضای نفت در آینده منجر به ایجاد بی نظمی های خشونت آمیز و برانگیخته شدن حس مقاومت در بسیاری از حوزه های تولید کننده نفت می شود، لذا استقرار نیروهای نظامی در این کشورها برای تامین سلامت و روند عادی جریان نفت لازم است. در واقع استراتژی بوش چنی محرك اصلی حمله به عراق و حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه خلیج فارس بوده است. عراق 10 درصد از ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و در سال 2002 معادل 566 هزار بشکه نفت وارداتی آمریکا در روز را تامین می کرد که حدود 5 درصد کل واردات نفت آمریکا است. طبق برآوردهای بعمل آمده (البته تردید بسیار در صحت آمار رسمی ذخایر قطعی کشورهای اصلی عضو اوپک وجود دارد. زیرا این ذخایر که قطعی و مسلم به حساب آمده، هرگز از سوی سازمان های مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است. به این امر در بخش دوم نوشته میپردازم) عراق هم اکنون 112/5 میلیارد بشکه ذخیره نفتی ثابت شده دارد که پس از عربستان سعودی رتبه دوم را دارد و احتمال می رود که دارای 200 میلیارد بشکه دیگر در حوزه های نفتی کشف نشده اش باشد. عراق می تواند منبع اصلی تامین کننده نفت در دو دهه آینده باشد. به شرطی که یک حکومت متمایل به غرب در عراق بر سر کار باشد! دست نشاندهای دولت فعلی عراق در همین راستا قابل تحلیل است. به طور کلی سیاست آمریکا در مواجهه با مسائل

جهان در قرن 21، براساس يك استراتژی دومحوری پیش خواهد رفت، محور اول عبارت است از تامین امنیت کافی برای عرضه نفت از کشورهای تولید کننده نفت خصوصاً کشورهای حوزه خلیج فارس که دارای نفت فراوان و ارزان هستند و محور دوم ، تقویت قابلیت‌های مداخله نفوذ آمریکا در این مناطق است .حاصل این دو استراتژی جهت‌گیری سیاست آمریکا در راستای سلطه بر مناطق و کشورهای دارنده منابع اولیه حیاتی جهان خصوصاً نفت می‌باشد مسلماً ترکیب این دو استراتژی، نحوه روابط بین‌المللی آمریکا در اکنون و سال‌های آینده را مشخص می‌کند.